

محدثان شیعه

و آسیب‌شناسی روایات تحریف قرآن

محمد حسن احمدی*

چکیده

اعتقاد به عدم تغییر و تحریف‌ناپذیری قرآن، از جمله باورهای دیرینه مسلمانان بویژه شیعه است که علی‌رغم وضوح و صراحت آن، از اتهام مخالفان نیز مصون نمانده است. مقاله حاضر، مجموعه عللی را که در پیدایش و گسترش روایات موسوم به روایات تحریف نقش داشته‌اند، بازگویی می‌کند و به نوعی آسیب‌شناسی در این حوزه می‌پردازد. و از این رهگذر می‌کوشد تا بر همراهی دیرینه شیعه با سایر فرق اسلامی بر سر عقیده تحریف‌ناپذیری قرآن، پای فشرده و قدمی در مسیر انسجام مذاهب اسلامی بردارد. عالی‌گری، سطحی‌نگری، اخباری‌گری، روایات منتقله، دشمنی با تشیع، تفسیر به رأی، شرایع زمانی، و تسحیف و تکرار روایت، از جمله عللی است که در این آسیب‌شناسی، مورد توجه و دقت قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تحریف، روایات تحریف، آسیب‌شناسی، شیعه.

مقدمه

روایات تحریف، عمده و اصلی‌ترین دلیل کسانی است که سعی در متهم کردن شیعه به عقیده به تحریف دارند. از نظر مدعیان تحریف، این‌گونه روایات - که مجموعه‌ای از روایات پراکنده در منابع مختلف است - به صورت عام و یا به صورت خاص و با تصریح به موضوع تحریف، به تحریف قرآن دلالت دارند؛ تعداد این روایات به گونه‌ای است که نوعی تواتر معنوی پیدا کرده‌اند (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۵۲۵ / جزایری، ۱۴۱۰، ق، ج ۲، ص ۳۵۷).

با مرور نقدها و ارزیابی‌های صورت گرفته در حوزه روایات تحریف، می‌توان به نتیجه‌ای منطقی در مورد علت پیدایش و گسترش روایات تحریف، دست یافت که پاسخ مناسبی برای غالب این‌گونه روایات نیز به شمار می‌رود.

وجود ناقلان ضعیف و مجهول در سلسله اسناد روایات تحریف، از بارزترین شاخصه‌های قابل طرح در مورد این روایات است. در اکثر این روایات، نوعی از ضعف سندی به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که مجموعه توجیهات ارائه شده، تنها در مورد بخش اندکی از این روایات - که استواری اسناد آنها تا حدودی قابل قبول است - چاره‌ساز خواهد بود.

آیت‌الله خویی قبل از اینکه این روایات را از نظر معنا و دلالت به چهار گروه تقسیم کند، به این نکته اشاره می‌کند که اکثر این روایات، از نظر سند، ضعیف و غیرقابل اعتماد می‌باشند (الخویی، [بی‌تا]، ص ۲۲۶). همچنین امام خمینی رحمته‌الله علیه روایاتی را که احتمال تحریف از آنها به دست می‌آید، سه بخش کرده‌اند:

الف) روایات ضعیفی که نمی‌توان به آنها استدلال نمود؛

ب) روایات جعلی که شواهدی بر ساختگی بودن آنها وجود دارد؛

ج) روایات صحیح که دقت در آنها روشن می‌سازد مقصود از تحریف در قرآن،

تحریف معنوی است نه لفظی (امام خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۹۴).

علامه عسکری پس از آنکه در نقد اکثر این‌گونه روایات به وجود راویان غیرثقه

در اسناد آنها اشاره می‌کند، در نتیجه‌گیری نهایی خود نسبت به روایات تحریف می‌نویسد:

شیخ نوری، به گمان خود به ۱۰۶۲ روایت استناد کرده بود که دلالت بر تحریف، تبدیل و نقصان در آیات الهی می‌کند و ما تک تک روایات را به فضل الهی از نظر سند و متن بررسی کردیم و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که این روایات از دو حال خارج نیستند: یا در اسناد این روایات، غالیان دروغگو، افراد ضعیف و مجهول قرار دارند و یا اینکه آنچه در متن روایت است، به عنوان بیان و تفسیری برای آیه است، نه آنکه نص حذف شده‌ای از آن باشد و البته موارد فراوانی وجود دارد که هر دوی این حالات در یک روایت جمع می‌شود. این‌گونه است که هر روایتی که به آن استدلال شده است، عدد صفر را نتیجه می‌دهد و این ضرب المثل، زیبنده آن است که: «کوه را درد زایمان گرفت، پس آن‌گاه موشی زایید!» و همین‌طور بررسی روایات تحریف در این کتاب، نتیجه‌اش، ۱۰۶۲ رقم صفر بود! (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۸۴۷).

آیت‌الله معرفت^{ره} در بررسی این مهم‌ترین دستاویز معتقدان تحریف، می‌نویسد: محدث نوری برای اثبات تحریف، ۱۱۲۲ روایت گردآوری کرده است که ۶۱ روایت - به پندار او - به طور عموم دلالت بر تحریف دارد و ۱۰۶۱ روایت هم مخصوصاً موارد تحریف را بازگو می‌کند؛ ولی بیشتر قریب به اتفاق آن را از منابع بی‌سند و بی‌اعتبار نقل کرده است: کتاب‌هایی که مجهول می‌باشند، ناقص شده‌اند و یا اصولاً دروغین، ساختگی و بی‌پایه‌اند. روایاتی را که وی، از این منابع نقل نموده، نزدیک به ۸۱۵ روایت است. هرگاه این روایات را کنار بگذاریم ۳۰۷ حدیث باقی می‌ماند و خیلی از این روایات باقی مانده درباره اختلاف قرائت‌هاست بویژه آنچه از مجمع البیان طبرسی نقل شده که نزدیک به ۱۰۷ مورد است (معرفت، ۱۴۱۳، ق، ص ۲۳۹).

این مقاله، به دنبال آن است تا علل مختلفی را که می‌توانسته در پیدایش، شیوع و گسترش روایات تحریف نقش داشته باشند، بررسی کرده، به نوعی آسیب‌شناسی در این حوزه بپردازد. مجموعه‌عللی که در این ارتباط مورد بحث قرار می‌گیرند، عبارتند از:

۱. غالی‌گری

غلو، یک جریان انحرافی از مذهب است و غالیان، همواره مشکلاتی در متون و تعالیم اسلامی و شیعی ایجاد کرده‌اند (معروف حسنی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۵۰)؛ گرچه غلو، به عنوان یک جریان مشخص و با حدود و ثغور معین در تاریخ تشیع قابل تبیین نیست و در تفسیر این واژه و مصادیق آن از دیرباز، اختلافات جدی وجود داشته است؛ اما می‌توان اعتقاد غلات شیعه به اوصاف خداگونه برای ائمه علیهم‌السلام را به عنوان شاخصه بارز این جریان برشمرد؛ به گونه‌ای که غالیان، به مقتضای تفکر افراطی‌گرایانه خود نسبت به ائمه علیهم‌السلام سعی در این داشتند تا آنها را از آنچه هستند بالاتر نشان دهند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۳۳-۳۲).

روایات تحریف قرآن نیز، می‌تواند در ارتباط با فعالیت‌های غالیان مورد توجه قرار گیرد. محقق بزرگواری می‌نویسد:

در نقد متن این روایات، شناخت فعالیت‌های غالیان مهم است. همگونی محتوای روایات تحریف با آراء و اظهارات آنان، با توجه به زمینه‌هایی که وجود داشته است، حتی با فرض استواری سند، این روایات را در مظان تردید قرار می‌دهد. اهمیت این نکته آن‌گاه معلوم می‌شود که بدانیم بسیاری از روایات تحریف که مضمون آنها حذف نام‌های ائمه معصومین و عناوین مرتبط با آنهاست، از غالیان روایت شده است.

(مهدوی راد، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۶۳۴)

در میان حدود هزار روایتی که موهم تحریف‌اند، تعدادی نزدیک به دو سوم از

طریق غالیان نقل شده است. در اینجا جدولی از روایان پر تکرار در اسناد روایات تحریف که به غلو متهم شده‌اند آورده می‌شود:

ردیف	نام راوی	نفر سند
۱	احمد بن محمد بن سیار	۳۷۵
۲	محمد بن علی صیرفی	۷۲
۳	محمد بن فضیل	۴۷
۴	محمد بن سنان	۲۹
۵	محمد بن سلیمان	۲۰
۶	سهل بن زیاد	۱۹
۷	معلی بن محمد	۱۹
۸	سلیمان بن عبدالله	۱۴
۹	یونس بن ظبیان	۱۴
۱۰	محمد بن جمهور	۱۱
۱۱	منخل بن جمیل	۱۰
۱۲	جعفر بن محمد بن مالک	۸
۱۳	محمد بن اسلم	۷
	جمع	۶۱۳

در رأس این روایان، احمد بن محمد بن سیار و کتاب القرائات اوست که مصدر رقمی بیش از یک سوم روایات تحریف است. وی، در میان ناقلان روایات تحریف، از کسانی است که بیش از همه به دروغ پردازی و جعل احادیث متهم است و در کتب رجالی به غلو او نیز اشاره شده است (نجاشی، ۱۴۱۶ ق، ص ۸۰ / طوسی، ۱۴۰۴ ق، ص ۶۰۶ / الخویی، بی تا، ج ۳، ص ۷۲).

دقت در محتوای روایات تحریف نیز، دخالت غالیان در این حوزه را تقویت می‌کند؛ به طوری که با فراهم آوردن آیاتی که بیشترین روایات تحریف، ناظر به آنهاست جدول زیر به دست می‌آید:

ردیف	نام سوره	شماره آیه	عبارت اصلى	مدلول روایات	تعداد روایات
۱	حج	۵۲	من رسول و لا نبى	من رسول ولا نبى ولا محدث	۲۷
۲	تکویر	۸	المؤءدة	الموءدة	۲۰
۳	صافات	۱۳۰	أل یاسین	أل یاسین آل محمد و یاسین اسم محمد ^{صلى الله عليه وآله}	۱۸
۴	بقره	۲۳۸	صلوة الوسطى	صلوة الوسطى و صلاة العصر	۱۷
۵	اعراف	۱۷۲	الست بربکم	الست بربکم و محمد رسولى و على امير المؤمنین	۱۴
۶	حجر	۴۱	صراط على	صراط على	۱۴
۷	مائده	۶۷	بلغ ما	بلغ ما انزل اليك فى على	۱۲
۸	أل عمران	۳۳	أل ابراهيم	أل ابراهيم و آل محمد	۱۲
۹	حمد	۷	صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين	صراط من انعمت عليهم غير المغضوب عليهم و غير الضالين	۱۲
۱۰	نساء	۵۹	الى الله والرسول	الى الله والى الرسول والى اولى الامر منكم	۱۱

با توجه به این نمونه آماری، مشاهده می‌شود که در اکثر موارد (هشت مورد از ده مورد فوق) مدلول روایات تحریف با موضوعاتی در مورد امامت گره خورده است. این نتیجه، وقتی تقویت می‌شود که می‌بینیم از مجموع هزار و اندی روایت تحریف، نزدیک به یک سوم روایات به حذف نام «علی علیه السلام» و عبارت «آل محمد» دلالت دارد و یا آنکه در ارتباط با مسائل کلی امامت و ولایت است.

به نظر می‌رسد درگیری‌ها و منازعات سیاسی، غالیان را به وادی ادعای تحریف قرآن کشانده است و طرح مسئله تحریف، نوعی واکنش به فضای سیاسی جامعه بوده است.

از سوی دیگر محوریت امامت در اندیشه شیعه و افراط در این مسئله از طرف اهل غلو موجب گردید بازتاب این مسئله به صورت اتهام تحریف به قرآن جلوه‌گر شود.

گفته شده «پیروان مذاهب غلات، معتقد به تحریف قرآن موجود می‌باشند و می‌گویند تدوین و جمع‌آوری قرآن موجود، در عصر عثمان صورت گرفته و بسیاری از آیات آن از جمله آیات مربوط به فضائل علی بن ابی‌طالب علیه السلام و خاندان وی تحریف و حذف گردیده است و تنها مصحف کامل همان مصحفی است که امام علی علیه السلام آن را تدوین کرده و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را به دخترش فاطمه علیها السلام بخشیده و این همان مصحفی است که از امامی به امام دیگر منتقل شده است» (مشکور، ۱۳۶۲، ص ۳۴۵).

ابن واضح یعقوبی (مورخ معروف شیعی) می‌نویسد:

شیعیان غالی برای از حجیت انداختن عثمان در سال ۳۹۸، نسخه‌ای از مصحف عبدالله بن مسعود را بر مصحف عثمان ترجیح دادند و این اختلاف، باعث شد علمای اهل سنت در آن عصر به ریاست فقیه شافعی، ابو حامد اسفراینی محکمه‌ای تشکیل داده، به سوزاندن آن نسخه حکم کنند (ابن واضح یعقوبی، ۱۹۶۰ م، ص ۱۹۷).

۲. سطحی‌نگری

چنانکه اشاره شد، اکثر روایات مورد ادعا، از جهت سندی قابل خدشه‌اند؛ اما نسبت به سایر روایات نیز باید گفت در بیشتر آنها می‌توان رد پایی از سطحی‌نگری مشاهده کرد؛ به گونه‌ای که دقت و تأمل در معنای روایت، این نتیجه را در پی دارد که روایت، به هیچ وجه ناظر به تحریف مورد ادعا نیست.

برای نمونه، روایتی از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «پدرم هنگام اقامه نماز وتر (شب) در هر سه رکعت (آخر) آن، "قل هو الله احد" می‌خواند و هنگامی که از آن فارغ می‌شد، می‌گفت: "کذلک الله ربی" اینچنین است پروردگار من».

محدث نوری می‌گوید: این خبر، اشاره است به اینکه ذیل آن جزء قرآن می‌باشد (نوری، بی‌تا، ص ۳۴۹) و حال آنکه چنین استفاده‌ای از این خبر، بسیار سطحی است.

سطحی‌نگری نسبت به روایات موهم تحریف، موجب برداشت‌های نادرست از این روایات است. این برداشت‌های ناصواب را می‌توان در قالب سه گروه جای داد:

۲-۱. خلط تحریف مصطلح با تحریف معنوی

قسمتی از روایات تحریف با کلمه «تحریف» آمده است و صریحاً به تحریف قرآن دلالت دارند و تعداد آنها به بیست روایت بالغ می‌شوند؛ ولی تحریف در این روایت‌ها به معنی تغییر دادن مفهوم قرآن و تصرف در تفسیر آن می‌باشد؛ نه به معنای اسقاط آیات قرآن و تغییر دادن کلمات قرآن.

به چند نمونه از این نوع سطحی‌نگری اشاره می‌کنیم:

۱. کشی با سند خود از «علی بن سُوید» روایت می‌کند: «امام کاظم علیه السلام از زندان

هارون برای من نامه‌ای بدین مضمون نوشت: ای علی! اینکه پرسیده بودی

مسائل دینی‌ات را از غیرشیعیان ما فراگیری، پس بدان اگر از آنان بگیری، دینت را از خائنان گرفته‌ای؛ همانان که به خدا و پیامبرش و امانت‌های خویش خیانت ورزیدند؛ چرا که کتاب خداوند عزوجل نزد آنان به امانت سپرده شد؛ آن را تحریف و تبدیل کردند. لعنت خداوند بر آنان باد (طوسی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۰).

۲. شیخ صدوق از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «روز قیامت، سه نفر می‌آیند و شکایت می‌کنند: مصحف، مسجد و عترت. مصحف می‌گوید: پروردگارا! مرا تحریف و پاره پاره کردند. مسجد می‌گوید: پروردگارا! مرا خالی گذاشتند و ضایع ساختند و عترت می‌گوید: پروردگارا! ما را کشتند و آواره نمودند (صدوق، [بی‌تا]، ص ۱۷۴).

از این‌گونه روایات زیاد است و باید گفت واژه تحریف در کتاب و سنت به معنای تحریف معنوی و تفسیر نارواست که از آن به تأویل باطل نیز تعبیر می‌شود. اصولاً واژه تحریف در لغت - همچنین در قرآن - جز در تحریف معنوی به کار نرفته است و تحریف لفظی، اصطلاحی جدید است که نمی‌توان مشتقات این واژه را در قرآن و روایات بر آن حمل کرد.

۲-۲. خلط مفهوم تحریف با اختلاف قرائات

این روایات، روایاتی است که (از طریق آحاد) برخی قرائت‌ها منسوب به بعضی امامان را بازگو می‌کند که با قرائت عموم مسلمانان تفاوت دارد و گاهی با بعضی قرائت‌های شاذ و نادر هماهنگ است. در پاسخ باید گفت: اولاً این اخبار حجیت ندارند؛ چون قرآن فقط با تواتر ثابت می‌شود نه با خبر واحد. ثانیاً هیچ‌گاه اختلاف قرائت، دلیل اختلاف در نص وحی نمی‌شود؛ چرا که قرآن حقیقتی است و قرائت‌ها چیز دیگری! پس این اخبار نمی‌تواند دستاویز قول تحریف قرار گیرد.

اکنون نمونه‌ای از قرائت‌های منسوب به امامان علیهم‌السلام را که در کتاب کافی آمده است ذکر می‌کنیم:

ثقة الاسلام کلینی با سند خود از ابوبصیر روایت می‌کند: نزد امام صادق علیه‌السلام قرائت کردم: «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ» (جائیه: ۲۹). این کتاب ماست که به حق با شما سخن می‌گوید.

امام علیه‌السلام فرمودند: کتاب خدا سخن نگفته و هرگز نخواهد گفت؛ ولی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به کتاب سخن می‌گوید. خداوند می‌گوید: «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ»: این کتاب ماست که به حق با شما به سخن آورده می‌شود. آن‌گاه افزود: به خدا سوگند! جبرئیل این‌گونه بر پیامبر نازل کرد؛ ولی این، از جاهای تحریف یافته کتاب خداست» (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۸، ص ۵۰).

علامه مجلسی، در شرح این حدیث می‌گوید: تحریف در این جا به معنی قرائت بوده و از ماده «حرف» گرفته شده است؛ یعنی قاریان این‌گونه خوانده‌اند. (مجلسی، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۱۳۷)

گفتنی است در کتاب کافی، حدود پنجاه روایت درباره اختلاف قرائت‌ها آمده است. (معرفت، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۷).

۳-۳. خلط مفهوم تحریف با تفسیر یا تأویل یا جری و تطبیق

پاره‌ای از روایات موسوم به روایات تحریف، به واقع روایات تفسیری‌اند. روایات تفسیری، روایاتی است که آیه‌ای را توضیح می‌دهد یا شأن نزول یا تأویلش را بیان می‌کند یا یکی از مصداق‌های روشن را - که عموم آیه آن را در بر می‌گیرد - تعیین می‌نماید و می‌دانیم که شیوه گذشتگان در تفسیر این بوده که شرح را با متن می‌آمیختند تا جاهای مبهم آیات را توضیح دهند.

علامه عسکری، در توجیه روایات تحریف، وحی را به دو قسم: وحی قرآنی و وحی بیانی تقسیم می‌کند و علت سوء برداشت از واژه‌هایی مثل «نزلت»، «انزلت»، «المقرء» و «فی قراءه فلان» را تغییر تدریجی معانی این مصطلحات پس از قرن سوم به بعد می‌داند؛ بر این اساس چنین تعبیری در روایات موهم تحریف به همان معانی عصر نزول حمل می‌شود و اشاره به بیان و توضیحی برای آیات دارند؛ بدون آنکه بخواهند نص قرآنی را بازگو کنند (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۸). بیشتر این روایات از این‌گونه است که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

ثقة الاسلام کلینی با سندی (ضعیف) که به امام امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب کرده است، روایت می‌کند که امام قرائت کرد: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ بظلمه و سوء سریره و الله لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۲۸۹، ش ۴۳۵/بقره: ۲۰۵)؛ و هنگامی که روی بر می‌گرداند [و از نزد تو خارج می‌شود] در راه فساد در زمین کوشش می‌کند و حرث و نسل را با ستم و بدرفتاری‌اش نابود می‌سازد و خداوند فساد را دوست نمی‌دارد.

پیداست که امام چگونگی نابود کردن را توضیح می‌دهد که با سوزاندن و گذاشتن شمشیر بر گردن مردم رخ نمی‌دهد، بلکه با جور و ستم و بد اداره کردن تحقق می‌یابد. نمونه بارزتر برای این دسته روایات، روایات ذیل آیه ۱۳۰ سوره مبارکه صافات است که تمام هجده روایت ذکر شده در فصل الخطاب، از مقوله روایات تفسیری‌اند و ربطی به تحریف مصطلح ندارند.

نمونه دیگر، روایتی از کلینی است که - به طور مرسل - از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی کوفی (م. ۲۲۱) روایت‌کند: «امام موسی بن جعفر علیه السلام مصحفی به من داد و گفت: به آن نگاه نکن، ولی من (بر خلاف دستور امام) آن را باز کردم و سوره «لم یکن الذین کفروا» را خواندم. پس در آن نام هفتاد نفر از قریش با نام پدرانشان ذکر شده بود» (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۱). می‌افزاید: «امام به دنبال فرستاد که آن

مصحف را برابیم بفرست».

محدث تیزبین و نکته‌سنج ملا محسن فیض کاشانی می‌نویسد: «آن اسامی، از وحی گرفته شده و به عنوان تفسیر کافران و مشرکان در آن مصحف نوشته شده بود و جزء متن قرآن نبوده است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۷۳). خلاصه آنکه صرف نظر از ضعف ارسال سند و واقفی بودن راوی، ثبت مطالبی در حاشیه قرآن، ربطی به موضوع تحریف ندارد.

آیت‌الله خویی در این زمینه می‌نویسد: گروهی از روایات تحریف، بر این دلالت دارند که نام پیشوایان دینی در برخی آیات قرآن آمده بود و در اثر تحریف، از بین رفته است. در پاسخ باید گفت:

اولاً، منظور از آنچه در مورد نام‌های انمه عليه السلام نازل شده، نزول قرآنی نیست؛ بلکه گفتاری است که به عنوان تفسیر بعضی از آیات از طرف خداوند نازل شده است.

ثانیاً، اگر این روایات‌ها، جز تحریف قرآن، معنای دیگری نداشته باشد، در این صورت چاره‌ای نیست جز آنکه باید آنها را کنار بگذاریم (الخویی، پیشین، ص ۲۳۱).

۲. اخباری‌گری

دانشمندان برجسته ما از عصر حضور معصومین عليهم السلام و در طول غیبت امام زمان عجل‌الله فرجه، تاکنون همواره در مباحث اصولی و استنباط احکام شرعی از دو شیوه پیروی می‌کرده‌اند: نظر و تحقیق (مجتهدان) و نقل و روایت (محدثان). تفاوتشان نیز در این بود که محدثان بیشتر به نقل اعتماد می‌کردند تا به عقل. بویژه در مسائل اصول اعتقادی که اخبار آحاد در آن - نزد مجتهدان - حجیت ندارد.

در عین حال، محدثان دارای شیوه‌های متقن و دقیق بودند: هم در فراگرفتن و نقل حدیث و هم در شناسایی اسناد و فهم و درک متن آن؛ لذا روایات را به کتاب‌های اصلی و دست اول عرضه و با آن مقابله می‌کردند؛ چه اینکه بر اساس همین اسلوب متقن روایی، کتاب‌های چهارگانه شیعه تدوین یافته و روایات اهل بیت علیهم‌السلام را از مشایخی بزرگوار و از کتاب‌هایی معتبر برگرفته است. این کتاب‌ها عبارتند از:

۱. «الکافی» نوشته ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹)؛

۲. «من لایحضره الفقیه» نوشته شیخ محدثان، محمد بن علی بن حسین صدوق (م. ۲۸۰)؛

۳ و ۴. «تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه» و «الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار»؛ نوشته شیخ الطائفه، محمد بن حسن طوسی (م. ۴۶۰).

این اسلوب متقن و اساسی در نقل اخبار، روزگارانی دراز خط مشی محدثان بزرگ بود و این دوران طلایی به دست خاتم محدثان، شیخ حر عاملی (م. ۱۱۰۴) به اوج خود رسید؛ وی نویسنده مجموعه روایی بزرگ «وسائل الشیعه» است. محدث فقیه، ملا محسن فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱) نیز همین شیوه را در تألیف کتاب *وافی* پیموده و روایات کتب اربعه را با شرح و توضیح در آن گردآوری کرده است؛ اما بعد از آن روزگار طلایی، دوران انحطاط و خوش‌باوری در نقل حدیث و روایت فرارسید و اهل حدیث تنها به ناقلان اخبار و آثار مبدل شدند؛ بدون اینکه اهمیتی به اسناد آن بدهند یا به درستی و نادرستی متن آن توجه کنند. از این گروه به «اخباریان» یاد می‌شود و از مسلک آنها به «اخباری‌گری»^{*}.

* لازم به ذکر است که در اهل سنت هم فرقه‌ای به نام «حشویه» یا اهل حدیث وجود دارد، که از این جهت با اخباریان شیعه مشترکند.

گمانه زنی به تحریف - به قصد از کار انداختن حجیت قرآن - از سوی این گروه افراطی مطرح شد که از گوشه و کنار در جوّی از نادانی، عوام‌گرایی، سادگی و خوش‌باوری سر برآوردند؛ از همین رو کتاب‌های آنان، هیچ شباهتی با کتاب‌های بزرگان شیعه امامیه - که سرشار از تحقیق و دقت در اصول و فروع دین است - ندارد (معرفت، پیشین، ص ۱۱۱).

آنان بر اساس همان پندار غلط، یعنی معتقد بودن به اینکه: کلیه احادیث وارد شده از معصومین علیهم‌السلام قطعی‌الصدور و بلاخداشه است، چاره‌ای جز قبول روایات تحریف نداشته‌اند و حال آنکه اکثر علما و دانشمندان در مواجهه با این روایات همچنین سایر احادیث وارد شده از اهل بیت علیهم‌السلام که ظاهر آنها مخالف احکام شرع است، قائل به تأویل‌اند و در صورت عدم امکان تأویل، به ترک کردن و دور انداختن آنها حکم می‌کنند (الخویی، پیشین، ص ۲۲۶ - ۲۳۵).

لذا بر همین اساس می‌توان گفت: دیدگاه اخباری‌ها نسبت به قرآن موجود، کاملاً مثبت نیست، بلکه برخی از آیات مربوط به امامت و ولایت ائمه اطهار، از قرآن حذف شده است و تنها قرآن جامع و کامل همان قرآنی است که توسط امام علی علیه‌السلام جمع‌آوری شده است.

از جمله چهره‌های متأخر اخباری‌ها، سید نعمت‌الله جزایری (م. ۱۱۱۲) است؛ وی با گردآوری اخبار شاذ و ضعیف، قول به تحریف را در دو کتاب خود به نام‌های «انوار نعمانیه» و «منبع الحیاة» دنبال نمود (معرفت، پیشین، ص ۱۹۸). وی در میان اخباری‌ها از جمله افراد افراطی است که حتی به زیاده در قرآن نیز معتقد است؛ چنان‌که در کتاب «منبع الحیاة» می‌نویسد: «ان الاخبار المستفیضة بل المتواتره قد دلت علی وقوع الزیاده و النقصان و التحریف فی القرآن» (جزایری، ۱۴۱۰ ق، ص

۴. روایات منتقله

در مجموعه روایات تحریف، به روایاتی بر می‌خوریم که ریشه در منابع اهل سنت دارند؛ به عبارت دیگر این روایات، ابتدا در مصادر اهل سنت موجود بوده‌اند و سپس به مجموعه احادیث شیعه راه یافته‌اند.

علامه عسکری، از این دسته روایات به روایات «منتقله» یاد می‌کند که علمای شیعه، با حسن نیت، آنها را در مجموعه‌های حدیثی خود آورده‌اند. شیخ طوسی (م. ۴۶۰) را می‌توان اولین کسی دانست که قرائات را از مکتب اهل سنت به تفسیر خودش وارد کرد و اسناد آنها را نیز با رعایت کامل امانت، نقل کرد.

مرحوم طبرسی (م. ۵۴۸) نیز در تفسیر خود، همین شیوه را در پیش گرفت؛ بدون آنکه اسناد این روایات را بیاورد؛ تا جایی که در مورد او گفته شده اکثر منقولاتش در مجمع البیان، از مفسران عامه است و تنها مطالب اندکی از تفاسیر شیعی مثل تفسیر قمی و عیاشی نقل کرده است.

این شیوه، همچنان در تفاسیر بعدی ادامه پیدا کرد؛ چه اینکه این مشایخ حدیثی و صاحبان تفاسیر، همواره مصادر روایات خود را مشخص می‌کردند و امر بر آنها مشتبه نبود. مثلاً مجلسی رحمته الله علیه در بحار بیش از ۲۵۰ مصدر، از مصادر شیعی و بیش از ۹۰ مصدر از مصادر اهل سنت را به عنوان منابع موسوعه حدیثی خود معرفی می‌کند؛ اما در میان کسانی که از این بزرگان، نقل حدیث می‌کردند افرادی بودند که در فهم حدیث دچار اشتباه شدند و چه بسا روایات غیر شیعی را شیعی قلمداد می‌کردند؛ با این توجیه که در یک کتاب شیعی است. به این ترتیب این‌گونه روایات از کتابی به کتاب دیگر منتقل می‌شد و سرانجام این امر بر محققان مخفی می‌ماند (عسکری، پیشین، ج ۳، صص ۱۲۴ و ۲۴۹ - ۲۵۲).

برای نمونه روایاتی در ذیل آیه آخر سوره حمد در کتبی مثل تفسیر قمی، مجمع

البیان، تفسیر عیاشی و القرائات سیاری آمده است که مدلول آنها، عبارت «صراط من انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین» به جای عبارت قرآنی آن است و حال آنکه همین معنا، مدلول روایاتی از مصادر اهل سنت است (همان، ص ۲۴۳-۲۴۴).

همین‌طور روایات فراوان ذیل آیه ۲۳۸ سوره بقره، تماماً چنین وضعی دارند (همان، ص ۲۷۸-۲۷۹).

بحث تحریف در میان اهل سنت، و روایات تحریف موجود در منابع آنها، خود مجال دیگری می‌طلبد؛ گرچه عالمان سنی، سعی کرده‌اند با طرح مسئله نسخ تلاوت، راه‌حلی برای این‌گونه روایات ارائه دهند؛ اما به نظر می‌رسد دوران صد ساله منع تدوین حدیث، زمینه مناسبی برای تحریف روایات و نفوذ مطالب جعلی به مجموعه‌های روایی فراهم کرد. در این بین تلاش زنداقه به عنوان عاملی مهم (بخصوص) در حوزه روایات تحریف، قابل طرح است.*

برخی هم بر این باورند که عقیده به تحریف قرآن، اساساً در مجادلات بین شیعه و اهل سنت ریشه دارد. مهم‌ترین مسئله کلامی شیعه، بحث امامت است که موجب مجادلات گوناگونی بین اهل سنت و شیعه شده است و در طی این مناظرات، داستان تحریف قرآن شکل گرفته است. در آغاز، متکلمان شیعی، این مسئله را تنها در منازعات کلامی بین شیعه و اهل سنت به عنوان امری جدلی

* زنداقه و غلات از این جهت قابل مقایسه‌اند که معمولاً زنداقه به غیرمسلمانان مفروض و فعال اطلاق می‌شود؛ در حالی که اهل غلو معمولاً از پیروان نحله‌ها و مکاتب درون دینی می‌باشند و قرائین موجود نشان می‌دهد زنداقه در بعد اعتقادی، به فلسفه مادی نزدیک‌تر بودند تا غلات و از آثار و مناظرات به جای مانده از زنداقه و غلات روشن می‌شود که زنداقه در مسیر تردید در وجود خدا، قدم بر می‌داشتند؛ در صورتی که غلات از رهگذر غلو در شئون امامان و رهبران خود و عقایدی چون «تشبیه» و «تناسخ» به تخریب عقاید می‌پرداختند و با اصل دین بازی می‌کردند (معارف، ۱۳۷۵، ص ۲۹۹).

درباره مشروعیت خلفای نخستین بر ضد اهل سنت به کار می‌بردند. پس از آن، مؤلفان امامیه، بدون توجه به ماهیت جدلی و به علت خطا در فهم روایات، این نظریه را عقیده‌ای شیعی تلقی و به کتب امامیه وارد کردند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۲۵).

۵. دشمنی با تشیع

برخی از علمای متعصب و ساده‌اندیش، با هدف شعله‌ور ساختن آتش کینه و تعصب خویش نسبت به شیعه و تفرقه‌اندازی میان برادران شیعه و سنی، عملاً به همسویی با جبهه استکبار و دشمنان قسم خورده اسلام پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند و می‌کنند در کتاب‌ها و مقالاتشان، ضمن وارد ساختن تهمت‌ها و اراجیف بسیار به مذهب شیعه، مسئله تحریف را متوجه عموم علما و محدثان بزرگ این مذهب نمایند و آن را مستمسکی برای بدنام کردن چهره میلیون‌ها شیعه قرار دهند و این‌گونه، شیعه را به اعتقاد به تحریف قرآن متهم می‌کنند.

علامه عسکری از قول یکی از علمای هند نقل کرده است که بعد از انقلاب اسلامی ایران، تنها در هند، دویست کتاب به زبان‌های مختلف علیه شیعه در موضوع تحریف قرآن به چاپ رسیده است (عسکری، ۱۳۶۸).

نگارش کتاب «فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب» از سوی محدث نوری، متأسفانه موجب شد دستاویز مهمی برای مغرضانی چون احسان الهی ظهیر در مخدوش کردن چهره شیعه فراهم گردد (ظهیر، ۱۴۰۳، ق. ص ۵۷-۱۱۵). امام خمینی علیه السلام می‌نویسد: علامه محدث نوری به جمع‌آوری امور ضعیف و عجیب و غریب و مطالبی که هیچ عقل سلیمی آنها را قبول نمی‌کند، پرداخته است که بیشتر از مطالب سودمند است و از معاصرین وی نیز جای تعجب است

که چگونه نسبت به این امر غافل بوده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵).
 استناد به برخی از کتب حدیثی یا اقوال برخی از علمای شیعه برای اثبات اعتقاد شیعه شیوه‌ای است که از سوی مخالفان تشیع دنبال می‌شود. اساساً کسی که قصد دارد درباره یک مذهب قضاوت کند، باید عقاید آن مذهب را از علمای آن اعم از متکلمین، فقها و مفسرین بیابد، نه اینکه تنها به برخی از کتب حدیثی آن مذهب مراجعه کند و آن‌گاه با یافتن برخی از احادیث، مفاد آن را به عنوان عقیده، به پیروان آن نسبت دهد. در مورد تحریف قرآن نیز چنین باید کرد.

تمام این مفسران شیعه که در طول تاریخ، صدها تفسیر بر قرآن نوشته‌اند، آیا آنان جز بر همین قرآن موجود تفسیر نگاشته‌اند؟ و آیا قائل به تحریف قرآنند؟ و فقهای شیعه که در ابواب گوناگون فقهی خود، به قرآن استناد می‌کنند، آیا فتوای آنها بر خلاف این قرآن است؟ و آیا قائل به تحریف قرآنند؟

متکلمان شیعه که در اثبات عقاید بر حق شیعه همواره به آیات همین قرآن تمسک کرده‌اند، همگی به عدم تحریف قرآن اعتراف دارند و محدثان شیعه که در کتاب‌های حدیثی فراوان خود، صدها روایت درباره همین قرآن نقل کرده‌اند، بر این امر پای فشرده‌اند.

در نقل دیدگاه یک مذهب، ملاک و معیار، نظریه‌ای است که مورد اتفاق همه علما و محققان آن مذهب و یا اکثر آنان است، نه اقوال شاذ؛ بنابراین گروهی از علمای وهابی که بر نسبت دادن اعتقاد به تحریف قرآن به شیعه اصرار می‌ورزند و دیدگان خود را بر آن همه اقوال صریح در نفی تحریف قرآن فرو می‌بندند، از جاده انصاف خارج شده، راه عناد و لجاج را می‌پیمایند.*

* تألیف کتاب «دبستان المذاهب» نیز یکی دیگر از نمونه‌های برجسته غرض‌ورزی‌های مخالفان تشیع است. سوره‌های «نورین» و «ولایت» دو سوره‌ای است که در این کتاب به عنوان سوره‌هایی

۶. تفسیر به رأی

تفسیر روایات طبق آراء و امیال شخصی، عامل مهمی در پدیدار شدن فرایندی به نام روایات تحریف است. عرضه روایات به قرآن و تعیین مخالفت یا موافقت آنها با دلایل مسلم عقلی و نقلی، امری است که در هنگام تفسیر روایات باید مورد دقت قرار گیرد؛ لذا در تفسیر و تبیین روایات موهم تحریف نیز نباید این روایات، بر معنایی حمل گردند که تحریف قرآن کریم را در بر داشته باشند؛ چه اینکه علاقه به جمع‌آوری مؤیدات بیشتر برای نظریه تحریف، برخی را بر آن واداشته تا روایاتی را که می‌توان محمل صحیحی برای آن در نظر گرفت، بر معنای متضمن تحریف، حمل کنند؛ برای نمونه می‌توان به روایاتی درباره خیمه‌هایی که به هنگام ظهور امام زمان (عج) برای تعلیم قرآن (طبق جمع‌آوری امیرالمؤمنین علیه السلام) برپا می‌شود، اشاره کرد؛ از جمله آنکه شیخ مفید با سند خود از جابر جعفری از ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که: «هرگاه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام نماید، خیمه‌هایی برپا می‌کند و قرآن را - همان‌طور که خداوند نازل کرد - به مردم یاد می‌دهد. پس چقدر سخت است برای کسانی که قرآن را قبلاً فرا گرفته‌اند؛ چرا که با تألیف آنان مخالف است» (مفید، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۶۵).

احادیث بسیاری با این مضمون وجود دارند و اگر دلالتی داشته باشند، فقط دلالت بر این دارند که مصحف حضرت علی علیه السلام در نظم و ترتیب با مصحف حاضر

شیعی از قرآن معرفی شده‌اند. این کتاب، نخستین بار توسط انگلیسیان معرفی و به انگلیسی ترجمه شده است و نخستین چاپ فارسی آن را «ویلیام بیلی» (سفری وقت انگلستان در هند) انجام داده است. این دو سوره تا پیش از قرن یازدهم، هیچ مدرک و منبعی نداشته و اثری از متن و نام آنها نبوده است. افرادی که به نقل یا نقد آنها پرداخته‌اند نیز منبع معتبر یا غیرمعتبری تا پیش از این قرن ارائه نکرده‌اند. بر طبق شواهد و مدارک و جست‌وجوهای گسترده، این دو سوره در قرن یازدهم در هندوستان قدیم توسط عده‌ای ناشناخته جعل شده و سپس توسط دشمنان اسلام و قرآن، نشر و گسترش یافته است (محمدی نجارزادگان، ۱۳۸۲، ص ۳۲۱ - ۳۴۴).

تفاوت‌هایی دارد؛ چرا که مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس دقیق‌ترین ترتیب - همان‌طور که خداوند نازل کرد - تدوین یافته است. آیت‌الله خویی در پاسخ آن دسته از روایات تحریف که بر راهیابی نقصان به قرآن و کم شدن آیات و یا جملاتی از آن دلالت دارند و سند قابل قبولی هم دارند، می‌گوید:

این روایات‌ها را باید به همان معنی که روایات مربوط به قرآن علی‌ه السلام را تأویل نمودیم، تأویل کرد و اگر قابل تأویل نباشد، باید آنها را به دورانداخت ... اکثر علما و دانشمندان نیز در این روایت‌ها و بلکه در تمامی روایات تحریف، همان نظریه تأویل را دارند که در صورت عدم امکان تأویل، به ترک کردن و دورانداختن آنها قائل می‌باشند (الخویی، پیشین، ص ۲۳۱).

۷. شرایط زمانی

اثرپذیری نظریه تحریف از شرایط زمانی، مسئله‌ای است که علی‌رغم سست‌بنیادی وضع آن، مورد توجه برخی شرق‌شناسان بوده است. این نوع آسیب‌شناسی نسبت به تحریف و روایات آن، بر مبنای دیدگاهی استوار است که کاملاً با موضع صریح و رایج امامیه، در تضاد است؛ چرا که این دیدگاه، معتقد به نوعی تغییر و تحول در اندیشه امامیه نسبت به مسئله پذیرش عدم تحریف قرآن است. این نظر مطرح شده، مدعی است امامیه در گذر از دوره غیبت صغری، در نظر خود درباره عدم تحریف قرآن، تغییراتی را پذیرفته است. ادعا این است که امامیه - حداقل بخش معظمی از آن - در دوره قبل از غیبت صغری به تحریف قرآن و نقصان و حذف برخی آیات، اعتقاد داشته‌اند؛ بنابراین تنها با شروع غیبت

کبری، لزوم تجدید نظر در این مسئله شکل گرفت و در نهایت عقیده به وثاقت قرآن و عدم تحریف آن پدید آمد و عقیده غالب بین امامیه گردید؛ در این میان شیخ صدوق، نخستین عالم امامی معرفی شده که چنین نظری ابراز کرده است. یکی از وابستگان این طیف فکری، به مطالعه نظرات نخستین امامیه درباره تحریف مصحف عثمانی پرداخته است و با نقل احادیث بی‌شمار (به زعم خود) چنین نتیجه گرفته است که ائمه، مصحف عثمانی را تحریف شده می‌دانسته‌اند که در آن نقصان‌ها و تحریفاتی انجام شده است؛ اما ائمه، این را رازی می‌دانسته‌اند که نباید نزد دیگران فاش شود. از نظر وی، دلیل اصلی عقیده سب صحابه توسط امامیه، این اعتقاد بوده که آنان قرآن را تحریف کرده‌اند (امیرمعزی، به نقل از نشریه هفت آسمان، ۱۳۸۵، ش ۹ و ۱۰، ص ۳۲۹-۳۴۵).

یکی دیگر از این شرق‌شناسان می‌نویسد: تا میانه قرن چهارم، اکثر فقهای امامیه، عقیده به نقصان قرآن داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین صورت‌هایی که فقهای امامی، برای عدم پذیرش مصحف عثمانی اعلام می‌کردند، قرائت‌های بدیل برای برخی آیات بود. نظر بر این بود که در تدوین قرآن، در زمان عثمان، جانب‌داری از خلفا و نظرات کاملاً ضد شیعی، باعث تغییراتی در قرآن گردیده بود. در اواخر قرن چهارم، چند دهه بعد از قدرت‌یابی آل بویه، این نظر تغییر نمود و دیدگاه نقصان قرآن، کنار نهاده شد.

اتان کلبرگ نیز مقاله‌ای با عنوان «نکاتی چند درباره موضع امامیه در خصوص قرآن» نوشته است و در آن از تحول عقیده امامیه در پذیرش عقیده به وثاقت قرآن، سخن گفته است (رحمتی، ۱۳۷۵، ص ۴۲-۴۷).

جای تعجب است که چگونه این‌اندیشه سخیف، مورد توجه برخی واقع شده است. نویسنده‌ای می‌نویسد: «در نهایت باید گفت این به کلی خطا نخواهد بود اگر

فرض شود که این اصرار بر عدم تحریف قرآن و رد همه احادیث وارده بر این امر، تمایلی برای تعدیل بین شیعه و سنی باشد و این حقیقت - که اهل سنت در گذشته و حال حاضر، شیعه را متهم به تحریف و حذف قرآن می‌کنند - را نباید از نظر دور داشت». این نکته قابل توجه است که ما هیچ ردیه‌ای بر احادیث دال بر تحریف تا قبل از ابن بابویه نداریم. کلینی، احتمال دارد عدم تحریف قرآن را پذیرفته باشد؛ اما او تنها احادیث را ثبت کرده و دیدگاه خود را درباره احادیث ارائه نکرده است و پاسخ مشخصی در مورد نظر او درباره این مسئله نمی‌توان یافت؛ نتیجه اینکه فرق‌نویسان ذکر شده در آغاز این مقاله از قرن چهارم هجری تا قرن پنجم هجری را نمی‌توان به ضدیت و تعصب ضد شیعی متهم کرد (رحمتی، ۱۳۷۵، ص ۴۱).

در نقد دیدگاه‌های اینچنین، سخن فراوان است که به طور نمونه کتاب *صیانه القرآن عن التحریف* از آیت‌الله معرفت در رد این اوهام کافی است. مهم‌ترین اشکالی که به این دیدگاه وارد است، اتکای صرف اینان بر تاریخ (معتبر و غیرمعتبر) و عدم کمترین توجه به مبانی کلامی شیعه است؛ به هر حال این شیعه‌ای که چنین تحلیلی از تاریخ او به عمل می‌آید، دارای مسلمات و شاخصه‌هایی است که نمی‌توان نسبت به آن بی‌توجه بود و یکسره عنان فکر را به دست تفسیر به رأی داد. کسی که خبر از ماهیت شیعه و مؤلفه‌های آن ندارد، نمی‌تواند نظر صائبی در مورد ریشه‌های تشیع نیز ارائه دهد. نکته‌ای که بسیار در این دیدگاه به آن تأکید شده، معرفی شیخ صدوق به عنوان اولین قائل به عدم تحریف در شیعه است. در پاسخ به اینان باید گفت: خود شما هم معتقدید ارکان میراث شیعه، به جای مانده از شیخ صدوق و کلینی و شیخ طوسی است. مگر قبل از اینها هم چیزی به عنوان موضع صریح شیعه در دست شما هست که به دست

خود عالمان شیعه نرسیده است. قبل از چنین دورانی، دوران ائمه بوده که تاریخ گواهی می‌دهد آنها همواره مؤید قرآن موجود بوده‌اند. اینکه شما رديه‌ای بر احادیث تحریف تا قبل از شیخ صدوق نیافته‌اید، نمی‌تواند دلیلی بر پذیرش تحریف از جانب شیعه باشد؛ چنانکه شما نمی‌توانید قبل از دوران تدوین اولیه حدیثی شیعه، رد و اثباتی نسبت به بسیاری از موضوعات دیگر به دست آورید. اساساً امروزه ما اگر بخواهیم اعتقادات شیعه را بشناسیم، یکی از راه‌های شناخت ما، کتاب اعتقادات شیخ صدوق است؛ چرا که دوران شیخ صدوق دوران تدوین موضع رسمی شیعه است؛ چنانکه از زمان انعقاد شیعه (در زمان پیامبر) تا زمان تدوین و تأسیس آن به عنوان یک مذهب (در زمان صادقین علیهم‌السلام) یک قرن طول کشید.

۸. تصحیف

می‌توان به تصحیف در متن روایت نیز به عنوان یکی از علل مطرح شدن روایات تحریف اشاره کرد. نمونه بارز آن، روایتی پرجنجال در کافی (ج ۲، ص ۶۳۴، ح ۲۸) است که شارحان برای حل آن به سختی افتاده‌اند. کلینی با سند خود به هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده: «قرآنی که جبرئیل برای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورد هفده هزار آیه بود». علامه ابوالحسن شعرانی می‌نویسد: «مطمئناً لفظ «عشر/ ۱۰» را نسخه‌برداران یا راویان افزوده‌اند و در اصل «سبعة آلاف»، «هفت هزار» بوده، رقمی که تقریباً با عدد واقعی برابر است». این مسئله، با نقل نویسنده وافی هم تأیید می‌شود؛ چرا که وی حدیث را از کافی با لفظ «سبعة آلاف» و بدون تردید، روایت کرده است که نشان می‌دهد نسخه کافی - در نزد او - به این لفظ بوده و غیر آن را احتمال نداده است (فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۷۸۱).

۹. تکرار روایت

«تکرار روایات» نیز موجب زیاد نشان داده شدن روایات تحریف است. علامه جعفر مرتضی می‌نویسد: بیش از ششصد روایت آنها تکراری است و تنها فرقی که دارند این است که یا از کتاب دیگری نقل شده‌اند، در حالی که سند آنها یکی است یا اینکه فقط در سند متفاوتند؛ یعنی نقل‌کنندگان مختلف می‌باشند (عاملی، بی‌تا، ص ۳۹۸).

نکته‌ای که از مقایسه سلسله سند روایات تحریف می‌توان دریافت، این است که منشأ روایات، غالباً یک مصدر است و راویان بعدی، غالباً با نقل آنها این گمان را پدید آوردند که این روایات، خبر واحد نیستند.

کتاب *التبديل و التعبير* محمد بن خالد برقی از منابع مهم سیاری بوده است؛ همچنین کلینی هم از این کتاب استفاده کرده است. محمد بن عباس بن علی معروف به ابن حجام، در تألیف کتاب خود (ما نزل فی القرآن فی اهل البيت علیهم السلام) از طریق راوی (احمد بن قاسم) از طریق سیاری، روایات متعددی از برقی نقل کرده است؛ همچنین شیخ شرف‌الدین علی نجفی در *تأویل الآیات الباهره* از طریق ابن حجام، روایات برقی منقول در کتاب سیاری را نقل کرده است (بیات، ۱۳۷۳، ص ۹۰۸۲).

نتیجه

آنچه از روایات که به «روایات تحریف» نام گرفته‌اند و به عنوان دلیلی بر اتهام شیعه به تحریف به کار گرفته می‌شود، در یک تجزیه و تحلیل علمی، از چنین دلالتی باز می‌مانند. صرف‌نظر از مشکل سندی اکثر این روایات و لرزان بودن اغلب مصادرشان، توجه به علل پیدایش و گسترش نظریه تحریف مبتنی بر روایات،

چنین نتیجه‌ای را در بر دارد که شاید نتوان در بین این روایات، روایاتی یافت که در خارج از چارچوب علل مذکور قرار بگیرند و بتوانند دلیل مستندی بر تحریف قرار گیرند. در تأیید این نتیجه، سخن علامه عسکری را تکرار می‌کنیم. «این‌گونه است که هر روایتی که به آن استدلال شده است، عدد صفر را نتیجه می‌دهد و این ضرب‌المثل زیبنده آن است که کوه را درد زایمان گرفت، پس آن‌گاه موشی زایید! و همین‌طور بررسی روایات تحریف در این کتاب نتیجه‌اش ۱۰۶۲ رقم صفر بود» (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۸۴۷).



منابع

۱. الخویی، سید ابوالقاسم؛ *البيان في تفسير القرآن*؛ بيروت: دارالزهراء، [بی تا].
۲. _____؛ *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*؛ بيروت: دارالزهراء، ۱۴۰۳ ق.
۳. بیات، محسن؛ *بررسی و نقد روایات تحریف؛ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث)*، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
۴. جزایری، سید نعمت‌الله؛ *الانوار النعمانية*؛ بی‌جا، ۱۴۱۰ ق.
۵. خمینی، روح‌الله؛ *انوار الهدایة*؛ نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۲.
۶. خمینی، روح‌الله؛ *تهذیب الاصول*؛ قم: دارالفکر، [بی تا].
۷. رحمتی، محمد کاظم؛ *«شیخ صدوق و نظریه تحریف قرآن»*؛ کتاب ماه دین، ش ۳۵ - ۳۴، ۱۳۷۵.
۸. صدوق؛ *الخصال*؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ [بی‌جا]، جامعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، [بی تا].
۹. طوسی، محمد بن حسن؛ *اختیار معرفة الرجال*؛ (رجال الکشی)، تحقیق میرداماد، محمدباقر حسینی و سید مهدی رجایی؛ قم: مؤسسه آل‌البتین علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ظهیر، احسان الهی؛ *الشیعه و القرآن*؛ لاهور: اداره ترجمان السنه، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. عاملی، سید جعفر مرتضی؛ *حقایق هامه حول القرآن الکریم*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی [بی تا].
۱۲. عسکری، سید مرتضی؛ *القرآن الکریم و روایات المدرستین*؛ تهران: دانشکده اصول الدین، ۱۳۷۸.
۱۳. علامه عسکری، کیهان اندیشه، بهمن و اسفند ۱۳۶۸، ش ۲۸.
۱۴. فیض کاشانی، ملا محمد محسن؛ *الروای*؛ بی‌جا، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۳۷۱.
۱۵. کشی، رجال، چاپ نجف، ۱۳۸۱.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۳، [بی‌جا]، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۷. مجلسی، محمد باقر؛ *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۸. مدرسی طباطبایی، حسین؛ *«ستیزه‌هایی دیرین درباره تحریف قرآن»*، ترجمه محمد کاظم

- رحمتی، هفت آسمان، ش ۱۱، ۱۳۸۱.
۱۹. مدرسی طباطبایی، حسین؛ مکتب در فرایند تکامل؛ ترجمه هاشم ایزدیناه؛ نیوجرسی: داروین، ۱۳۷۵.
۲۰. مشکور، محمد جواد؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم هجری؛ ج ۳، تهران: اشراقی، ۱۳۶۲.
۲۱. معارف، مجید؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، بی‌جا، انتشارات ضریح، ۱۳۷۵.
۲۲. معرفت، محمدهادی؛ صیانة القرآن من التحریف؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. معروف حسنی، هاشم؛ الموضوعات فی الآثار و الاخبار؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الارشاد؛ قم: آل البيت، ۱۴۱۶ ق.
۲۵. مهدوی راد، محمدعلی؛ دانشنامه جهان اسلام، بی‌جا، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۶. مهدی نجارزادگان، فتح‌الله؛ سلامة القرآن من التحریف؛ قم: مشعر، ۱۳۸۲.
۲۷. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ تحقیق سید موسی شبیری زنجانی؛ ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۸. نوری، حسین؛ فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب؛ چاپ سنگی، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، بی‌تا.
۲۹. یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح یعقوبی؛ تاریخ الیعقوبی؛ بیروت: [بی‌نا]، ۱۹۶۰ م.